

# ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی

جوئل شارون

ترجمه  
منوچهر صبوری



نشرنی

## فهرست

- پیش‌گفتار مترجم ..... ۱۳
- پیش‌گفتار ..... ۱۵
- مقدمه ..... ۱۹
۱. جامعه‌شناسان چگونه جامعه را مطالعه می‌کنند؟ ..... ۲۵  
پژوهش جهان اجتماعی
- خاستگاه استدلال عقلانی ..... ۲۵
- استدلال، علم، جامعه‌شناسی ..... ۲۷
- نیاز به جامعه‌شناسی علمی ..... ۲۷
- اثبات تجربی ..... ۲۹
- مشاهده در جامعه‌شناسی ..... ۳۵
- عینیت در علم ..... ۳۸
- دو فرض علم ..... ۴۰
- قانون طبیعی در علم و جامعه‌شناسی ..... ۴۰
- علت طبیعی در علم و جامعه‌شناسی ..... ۴۳
- جامعه‌شناسی: درک معمای جامعه ..... ۴۵
- خلاصه و نتیجه‌گیری ..... ۴۶
۲. معنای انسان بودن چیست؟ ..... ۴۹  
طبیعت انسانی، جامعه و فرهنگ
- انسان موجودی اجتماعی است ..... ۵۱
- بقا ..... ۵۲

۲۱۱	تفاوت‌های انسانی
۲۱۱	کنش متقابل اجتماعی و تفاوت‌های انسانی
۲۱۲	تاریخ اجتماعی و تفاوت‌های انسانی
۲۱۴	مسائل و الگوهای اجتماعی
۲۱۶	خلاصه و نتیجه‌گیری
۲۱۹	<b>۸. چرا تیره‌بختی در جهان وجود دارد؟</b> جامعه، منشأ مهم مسائل انسانی
۲۲۵	نخستین علت تیره‌بختی: نابرابری اجتماعی
۲۲۷	پیامدهای نابرابری: فقر
۲۲۸	پیامدهای نابرابری: تبهکاری
۲۳۰	پیامدهای نابرابری: مشاغل بد
۲۳۱	پیامدهای نابرابری: استثمار
۲۳۳	پیامدهای نابرابری: فقدان ارزش نفس
۲۳۴	پیامدهای نابرابری: فشار روانی
۲۳۶	پیامدهای نابرابری نهادهایی که تیره‌بختی را ایجاد و حفظ می‌کنند
۲۳۷	دومین علت تیره‌بختی: تضاد اجتماعی ویرانگر
۲۳۷	معنای تضاد ویرانگر
۲۳۹	علل تضاد ویرانگر
۲۴۰	تیره‌بختی، پیامد تضاد ویرانگر
۲۴۲	سومین علت تیره‌بختی: اجتماعی شدن
۲۴۷	چهارمین علت تیره‌بختی: بیگانگی
۲۴۷	جدایی از یکدیگر
۲۴۸	بیگانگی از کار معنادار
۲۵۰	بیگانگی در خود فعال ما
۲۵۱	خلاصه و نتیجه‌گیری

۱۶۸	آزادی: اندیشه و عمل
۱۶۹	جامعه و کنترل اندیشه
۱۶۹	اجتماعی شدن
۱۷۰	زبان و کنترل اندیشه
۱۷۱	فرهنگ و کنترل اندیشه
۱۷۴	تأثیر دیگران بر چگونگی اندیشه درباره خودمان
۱۷۴	جامعه و کنترل کنش
۱۷۶	کنترل اندیشه و کنترل کنش
۱۷۷	نهادهای کنش
۱۷۸	اجتماعی شدن و کنش
۱۸۰	موقعیت‌های اجتماعی و کنش
۱۸۳	نقش‌ها و کنترل عمل
۱۸۴	کنترل‌های اجتماعی و کنش
۱۸۵	نیروهای اجتماعی و فرد: جمع‌بندی
۱۸۶	آیا آزادی وجود دارد؟
۱۹۰	خلاصه و نتیجه‌گیری
۱۹۲	<b>۷. چرا همه نمی‌توانند مانند ما باشند؟</b> مسئله قوم‌مداری
۱۹۳	معنای ارزش‌ها
۱۹۶	ارزش‌ها و قضاوت ارزشی
۱۹۹	معنای قوم‌مداری
۲۰۲	دلایل قوم‌مداری
۲۰۲	کنش متقابل اجتماعی قوم‌مداری را تشویق می‌کند
۲۰۲	وفاداری به سازمان قوم‌مداری را تشویق می‌کند
۲۰۳	اجتماعی شدن قوم‌مداری را تشویق می‌کند
۲۰۵	ایجاد کجروی قوم‌مداری را تشویق می‌کند
۲۰۶	سلطه و ستم قوم‌مداری ایجاد می‌کنند
۲۰۷	تضاد اجتماعی قوم‌مداری را تشویق می‌کند
۲۰۹	جمع‌بندی

## جامعه‌شناسان چگونه جامعه را مطالعه می‌کنند؟

### پژوهش جهان اجتماعی

#### خاستگاه استدلال عقلانی

ما همه برای چیزهای بسیاری که یونانیان باستان (که تمدنشان در حدود ۳۰۰ سال پیش از میلاد به اوج خود رسید) به جهان داده‌اند مدیون آنها هستیم. آنها شاهکارهایی در مجسمه‌سازی، سفالگری، معماری، و هنر نمایش برای ما به جای گذاشتند. آنها تاریخ ریاضیات، علم، ادبیات، و دموکراسی را تحت تأثیر قرار دادند. اما آنچه در این‌جا مورد توجه ماست، رویکرد خاص آنها برای درک واقعیت است. فرهنگ آنها آغازگر و مشوق مطالعه فلسفه بود. تا به امروز، نوشته‌های سقراط، افلاتون، و ارسطو در تاریخ اندیشه بی‌ماندند. اما تنها این اندیشه‌ها نیستند که برجسته‌اند، بلکه رویکرد انتقادی آنها، نگرش پرسش‌کننده آنها است که محور تفکر غربی را تشکیل می‌دهد.

فیلسوفان یونانی، در جست‌وجویشان برای درک مسائل و پدیده‌ها، رویکردی انتقادی نسبت به اندیشه‌ها را به‌وجود آوردند. زیر پرسش بردن اندیشه‌هایی که مردم در آن زمان آنها را باور داشتند. با زیر پرسش بردن دایمی عقاید و اندیشه‌ها، فیلسوفان یونانی به مردمی که به سخنان آنها گوش می‌دادند — و کسانی که سرانجام نوشته‌های آنها را می‌خواندند — یاد می‌دادند که اقتدار را به تنهایی به‌عنوان اساس حقیقت نپذیرند و به آنچه فرهنگ در جامعه یونان مدعی درست بودن آن است به دیده تردید بنگرند. آنها استدلال می‌کردند که درستی و

که با حيله شما را وادار می‌کنند چیزی را براساسی غیر از منطق بپذیرید. در عوض، اندیشه‌هایی را بپذیرید که از طریق بررسی دقیق، سازمان یافته و شرافتمندانه به دست آمده‌اند. اندیشه‌ای را جدا کنید: به فرض هایش نگاه کنید، در جست‌وجوی تناقض هایش برآیید، بر طبق چیزهای دیگری که قبلاً اثبات شده است آن را بررسی و به اجزای تشکیل دهنده‌اش تجزیه کنید و سپس آن اجزا را مطالعه و بررسی کنید. اگر درستی اندیشه‌ای از طریق چنین فعالیت‌هایی تأیید شود، آن‌گاه می‌توانید نسبتاً مطمئن باشید که به چیزی نزدیک به حقیقت دست یافته‌اید. اگر تأیید نشود، باید آن را رد کرد، صرف‌نظر از اینکه چه کسی آن را بیان می‌کند، صرف‌نظر از اینکه شما تا چه اندازه می‌خواهید آن را باور کنید، و صرف‌نظر از اینکه این همان چیزی است که همواره به شما یاد داده شده است.

تمدن یونان سرانجام رو به زوال نهاد و نفوذ آن در جهان غرب به تدریج کاهش یافت و کلیسای مسیحی قدرت‌مندی که به صورت یگانه منبع حقیقت درآمده بود جانشین آن شد. از حدود سال ۳۰۰ میلادی تا ۱۴۰۰، مهم‌ترین رویکرد به حقیقت، روح ایمان و اعتقاد دینی بود. از مردم انتظار می‌رفت آنچه را کلیسا به آنها می‌آموخت بپذیرند، نه اینکه خود مستقلاً در جست‌وجوی خرد و درست‌اندیشی برآیند. روح تحلیل انتقادی و عقلانی عقاید و اندیشه‌های رسمی به‌عنوان بدعت و فساد عقیده تعریف شده و مجازات داشت. با وجود این، سرانجام روح فلسفه یونانی بار دیگر در اجتماع روشنفکرانه پذیرفتنی شد. و با ظهور فلسفه انتقادی و علم در حدود قرن پانزدهم، به نیروی قدرت‌مندی در جهان غرب تبدیل گردید. پیدایش و توسعه علوم اجتماعی در قرن هیجدهم و بنیادگذاری جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم اجتماعی در قرن نوزدهم از نتایج این تحولات بود و به بخشی از این سنت انتقادی تبدیل شد.

### استدلال، علم، جامعه‌شناسی

نیاز به جامعه‌شناسی علمی

هرگاه سعی می‌کنم جامعه‌شناسی را برای دوستی ریاضی دان توضیح دهم، ناامید می‌شود و می‌گوید، «فکر می‌کنم ریاضیات عالی در مقایسه با درک انسان‌ها آسان است». هنگامی که در حل مسائل شخصی، اجتماعی و دنیوی دچار سرگشتگی

نادرستی هر اندیشه‌ای باید با معیار بی‌طرفانه‌ای سنجیده شود، معیار سنجش قابل قبولی که مانع از آن می‌شود که مردم صرفاً چیزی را فقط به دلیل اینکه «احساس می‌شود که خوب است» یا با آنچه باور دارند سازگار است؛ باور کنند. این معیار سنجش «دلیل عقلانی» بود، یا آنچه ما امروز «منطق» می‌نامیم. درست همان‌گونه که می‌توانیم با استفاده از خط‌کش تعیین کنیم که یک خط بزرگتر از خط دیگری است، همان‌گونه می‌توانیم با به‌کارگیری قواعد منطق در مورد دو اندیشه تعیین کنیم که یکی درست‌تر از دیگری است.

یونانیان دلیل منطقی را به وجود آوردند و از آن پس قواعد منطق، که با گذشت زمان و کشف قواعد جدید تغییر یافتند، به مبنای درک پدیده‌ها در جهان دانش تبدیل شدند. اگر اندیشه‌ای منطقی است، پس از طریق قواعد منطق حاصل شده است. اگر اندیشه‌ای رد می‌شود، به این دلیل نیست که ما از این اندیشه بدمان می‌آید یا با آنچه ما موافقیم سازگار نیست بلکه از این‌روست که ما می‌توانیم از طریق این قواعد بی‌طرفانه نادرستی آن را اثبات کنیم. این فرایند کشف است که در تعیین یک اندیشه خوب اهمیت دارد، خوش آمدن یا نیامدن ما اهمیتی ندارد. پیش از یونانیان، درستی حقیقت بستگی داشت به اینکه چه کسی آن را می‌گفت. در کجا نوشته شده بود، یا معیارهای غیرمنطقی دیگر. رهبر سیاسی آنچه را طرفدارانش به او می‌گفتند باور می‌کرد؛ رهبر مذهبی آنچه را موجودی مافوق طبیعی به او می‌گفت باور می‌کرد، سوداگر گوشه خیابان چیزی را باور می‌کرد که یک دوست خوب به او گفته بود یا به نظر می‌رسید درست باشد. حتی امروز برای بیشتر ما و سوسه‌کننده است چیزی را به‌عنوان حقیقت نپذیریم که به روشنی بیان می‌شود، یا راحت است، یا کسی که دوستش داریم آن را بیان می‌کند.

به‌زبان ساده، فیلسوفان یونانی به ما آموختند که اندیشه‌ها در صورتی درست هستند که از طریق فرایند استدلالی دقیق به آنها برسیم، یعنی در صورتی که آنها را از طریق قواعد منطق اثبات کنیم. اساس دلیل منطقی را صداقت تشکیل می‌دهد: اندیشه خود را دستخوش تحریف نسازید تا آنچه را که دلخواهتان است اثبات کنید، مبالغه و غلو نکنید، به نتیجه‌گیری‌های شتابزده و ناموجه نپردازید، یا فریاد برنیاورید که اندیشه‌ای خطاست صرفاً به این علت که با باورهای شما ناسازگار است. به کسانی که منطقی نیستند با شک و تردید بنگرید، مراقب کسانی باشید